**بسم الله الرحمن الرحیم [[1]](#footnote-1)**

کلام در تحلیل و نقد نظریۀ کسانی بود مثل محقق خراسانی و شیخ انصاری و جمعی از اعلام که قائل شده‌اند با عدم ابتلاء به برخی از اطراف علم اجمالی، علم اجمالی از تنجز ساقط می‌شود و دیگر احتیاط لازم نیست.

اصل استدلال این اعلام هم مبتنی بر این نکته بود که فرمودند توجه حکم به مخاطبی که مبتلای به آن متعلق نیست، لغو است زیرا امر برای ایجاد داعی است و نهی برای ایجاد مانع است، اگر کسی فی نفسه فعلی را تارک است نهی نسبت به او تحصیل حاصل است، اگر کسی خود به خود داعی بر فعل دارد امر نسبت به او تحصیل حاصل است.

عرض شد سه گرایش در اصول از این نکتۀ محوری پاسخ داده‌اند، یکی محقق خوئی بود که پاسخشان را اشاره کردیم و اشکالاتی داشت.

**نظریۀ دوم در پاسخ به این مبنا:** نظریۀ مرحوم امام است قدس الله روحه الزکیه، مرحوم امام ابتدا دو نکته از این نظریه را مورد توجه قرار می‌دهند بعد اشکالاتی را بر این دو نکته مطرح می‌کنند، در مرحلۀ سوم برای پاسخ به کلام محقق خراسانی و شیخ انصاری و جمعی از متأخرین و فرار از آن محذور نظریۀ جدیدی ارائه می‌دهند که یکی از ابداعات مرحوم امام حساب می‌شود تحت عنوان خطابات قانونیه، لذا اینجا به مناسبت سه مطلب ایشان را با توضیح وارد می‌شویم که بسیار در فقه و اصول ثمره دارد مخصوصا مطلب سوم که خطابات قانونیه است.

**اما مطلب اول**

مرحوم امام می‌فرمایند اصولیینی مثل محقق خراسانی و شیخ انصاری و جمعی دیگری از اعلام دو نکتۀ محوری در نظریۀ آنها وجود دارد:

**نکتۀ اول:** می‌گویند خطابات و احکام شرعی به نحو قضایای حقیقی است، یعنی هر خطابی از خطابات مولا، به تعداد افراد مکلفین منحل می‌شود مثلا مولا فرموده «یا ایها الناس اجتنبوا الخمر» این حکم به تعداد مکلفین منحل است، زید یک حکم دارد، عمرو یک حکم دارد و بکر یک حکم دارد و هکذا.

**نکتۀ دوم:** می‌گویند اگر مکلف با متعلقی درگیر باشد، مورد ابتلائش باشد تعلق حکم به او صحیح است، محذوری ندارد. پیراهن خودش نجس است مولا بگوید «اجتنب عن قمیصک» این هیچ محذوری ندارد. اما متعلقی که این مکلف درگیرش نیست، مورد ابتلائش نیست، نسبت به آن متعلق حکم متوجه این مکلف شود این لغو است. به زید بگویند «اجتنب عن قمیص العمرو»، می‌گوید قمیص عمرو به من چه ربطی دارد؟ خود به خود مجتنب از اوست به او بگویند «اجتنب عنه» این می‌شود طلب حاصل و طلب حاصل لغو است، چیزی که هست، مولا بگوید می‌خواهم، مرحوم امام می‌فرمایند این دو نکتۀ محوری در کلمات جمعی از اصولیین حداقل چهار اشکال اساسی بر آن وارد است. این اشکالات را اشاره می‌کنیم و بعد هم منبع می‌دهیم از کتابهای مرحوم امام مطالعه نمایید، بعضی از اشکالات به نکتۀ اول و برخی به نکتۀ دوم برمی‌گردد.

**اشکال اول:** از طرفی مشهور علمای شیعه معتقدند کفار مکلف به فروع دین هستند، چنانچه مکلف هستند عقلا به اصول دین، مثلا مولا اگر فرموده «یا ایها الناس اقیموا الصلاۀ» علمای شیعه می‌گویند شامل کفار هم می‌شود، هر یک از کفار مخاطب به این حکم است، لذا در فقه می‌بینید این بحث مطرح می‌شود اگر کافری مسلمان شد، 50 یا 60 سالش هست، مسلمان شد، 30 یا 40 سال نه روزه گرفته و نه نماز خوانده و نه زکات داده، آیا قضا بر او واجب است یا قضا واجب نیست؟ می‌گویند طبق قواعد اولی بله، مخاطب بوده به وجوب نماز، «یجب علیک الصلاۀ» نماز نخوانده باید قضا کند، ولی دلیل خاص یا عامی اقامه می‌کنند و فقها به ادله‌ای تمسک می‌کنند که قضا لازم نیست.

مرحوم امام می‌فرمایند اگر این دو نکته‌ای که آقایان قائلند ما قبول کنیم اینجا یک مشکلی لازم می‌آید. از طرفی آقایان می‌گویند حکم به تعداد افراد منحل می‌شود زید کافر یک حکم دارد که نماز بخوان، از طرف دیگر طبق مبانی آقایان توجه خطاب به کافر قبیح است، زیدی که خدا و پیامبر را قبول ندارد و خودش را مورد ابتلای نماز نمی‌داند، خدا به او بگوید نماز بخوان، ما او را امر به معروف کنیم و به او بگوییم در ماه رمضان روزه بگیر، این مورد ابتلای او نیست، لذا مرحوم امام می‌فرمایند طبق مبانی شما که تعلق تکلف به مورد ابتلا فقط درست است پس چرا می‌گویید کفار مکلف به فروع هستند؟ کافر خودش را مورد ابتلاء نمی‌داند، لذا یا باید از این نکته دست بردارید که کفار مکلف به فروع نیستند و یا این مبنای شما مشکل دارد.

**اشکال دوم:** مرحوم امام می‌فرمایند مبنای شما این شد تعلق تکلیف به متعلقی که مورد ابتلای من نیست، این قبیح است، به این معنا که شارع انشاء می‌کند یک انشائی را که لغو است و بدون اثر است و این هم قبیح است، شارع به زید بگوید از لباس عمرو اجتناب کن، می‌گوید به من چه ربطی دارد. مرحوم امام می‌فرمایند انشائات شارع که فقط احکام تکلیفی نیست، احکام وضعی هم جزء انشائات شارع است «الخمر نجس» مثلا وقتی چنین شد شما همین مبنا را در احکام وضعی باید پیاده کنید، خمر نجس است نسبت به همۀ مکلفین، اینجا هم باید بگویید اگر متعلقی مورد ابتلا بود جعل حکم وضعی نسبت به او صحیح است اگر مورد ابتلاء نبود جعل حکم وضعی نسبت به او قبیح است.

بنابراین خمرهایی که در قارۀ اروپاست، برای مسمانانی که آنجا هستند مبتلا به آنهاست، می‌تواند پول بدهد خمر بخرد حکم برای آنها جعل شده است. مسلمانانی که در خاورمیانه هستند، خمر اروپا مورد ابتلای آنها نیست باید بگوییم حکم وضعی برای اینها جعل نشده است، خمر اروپا نسبت به اینها نجس نیست چون مورد ابتلای اینها نیست. لذا بگوییم احکام وضعی که مجعول شارع است نسبت به کسانی مبتلا هستند جعل شده است ولی نسبت به کسانی که مبتلا نیستند جعل نشده است، مرحوم امام می‌فرمایند «و لایتفوه به فقیه»، هیچ فقیهی و متفقهی چنین چیزی نمی‌گوید پس معلوم می‌شود مبنای شما اشتباه است.

**اشکال سوم:** مرحوم امام رفتند سراغ نکتۀ اول، می‌فرمایند اگر خطابات شارع منحل به تعداد افراد است، کلام اخباری هم باید منحل شود به تعداد مصادیقش، مثلا زید یک دروغی گفته است، «کل نار بارد»، این هم بشود قضیۀ حقیقی منحل به تعداد افراد، اگر منحل شود به تعداد افراد، مستلزم این است که بگوییم زید میلیونها دروغ گفته است در حالی که به وجدانمان که مراجعه می‌کنیم، قضاوت عرف را که ببینیم، از عقلا که بپرسیم زید چند تا دروغ گفت؟ می‌گویند یک دروغ بیشتر نگفت معلوم می‌شود انحلال یک جمله که دارای افراد است به افراد متعدد حرف درستی نیست. لذا اینکه شما گفتید در احکام شرعی حکم منحل به تعداد افراد است، نخیر حکم منحل به تعداد افراد نیست.

**اشکال چهارم:** همان اشکالی است که از محقق خوئی نقل کردیم، ایشان می‌فرمایند می‌گویید خطاب منحل به تعداد افراد است، از طرف دیگر غیر مبتلا قبیح است توجه خطاب به او، در خیلی از نواهی داریم اصحاب مروت مبتلی به اینها نیستند، آدمهای حکیم بی دین کشف عورت نمی‌کنند، اکل خبائث و قازورات را اصحاب مروت مرتکب نمی‌شوند، زنای با محارم را اصحاب مروت مرتکب نمی‌شوند، اگر بگویید توجه تکلیف در این موارد قبیح است، معنایش این است که بسیاری از افراد توجه خطاب حرام، نسبت به این موارد به آنها درست نیست، این خطابات متوجه آنها نیست و این هم وجدانا باطل است.

**نتیجه:** مرحوم امام می‌فرمایند این چهار اشکال باعث می‌شود ما این دو نکته‌ای را که آقایان اینجا مبنا قرار دادند نتوانیم بپذیریم، لذا در مطلب سوم شیوۀ جعل احکام، ایشان یک مبنای خاصی را مطرح می‌کنند تا اشکالات محقق خراسانی و شیخ انصاری وارد نشود.

تهذیب الاصول ج 2 ص 281 و معتمد الاصول ج 2 ص [[2]](#footnote-2)120 را مراجعه کنید. فردا شاید بعضی از عبارتهای مرحوم امام را اشاره کنیم و بعد وارد مطلب سوم شویم که خواهد آمد.

1. - جلسه 45 – مسلسل 163– یکشنبه – 23/09/1399 [↑](#footnote-ref-1)
2. - معتمد الأصول، ج‏2، ص: 120:«الفرق بين الخطابات القانونية و الخطابات الشخصية

   و لا يخفى أنّ ذلك مبني على القول بانحلال الخطابات الشرعيّة إلى الخطابات المتعدّدة حسب تعدّد المكلّفين، فإنّه حينئذٍ لا بدّ من ملاحظة المكلّف المتوجّه إليه الخطاب الشخصي و أنّه هل يكون مستهجناً بالنسبة إليه، لأجل الاضطرار أو عدم القدرة العقليّة أو العاديّة أو عدم انصراف إرادته، أو لا يكون كذلك، لفقدان هذه الامور، و لا يخفى أنّ الالتزام بذلك يوجب محذورات كثيرة: منها: أنّ لازمه عدم صحّة تكليف‏ العاصي‏ الذي لا يحتمل المولى الآمر أن يؤثّر أمره فيه، فيخرج عن كونه عاصياً، و كذا الكافر بطريق أولى. و منها: أنّ لازمه تعميم ذلك بالنسبة إلى الأحكام الوضعية أيضاً، فإنّه كما يستهجن التكليف بحرمة الخمر الموجود في البلاد البعيدة و النهي عن شربه، كذلك يكون جعل النجاسة له أيضاً مستهجناً بعد وضوح أنّ مثل هذا الجعل إنّما هو لغرض ترتيب الآثار، و لا معنى له بعد عدم الابتلاء به عادةً. و حينئذٍ فيلزم أن يكون الخمر الواحد نجساً بالنسبة إلى من كان مبتلى به، و غير نجس بالنسبة إلى غير المبتلى، و هذا ممّا لا يمكن أن يلتزم به فقيه. و بالجملة: فلا فرق في الاستهجان بين كون المكلّف غير قادر على إتيان متعلّقه بالقدرة العاديّة، و بين كونه عاصياً لا يحتمل أن يتأثّر من الأمر...». [↑](#footnote-ref-2)